سرنوشت مشترک

ابراهیم‌های بزرگ تاریخ

زهرا رحمانی

و خداوند در قرآن فرمود سرنوشت انسان‌ها تکرار می‌شود.

سال‌ها پیش در سرزمین بابل، جایی که یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های زمین حکومت می‌کرد تازه جوانی ابراهیم نام یکروز قدم در بتکده بزرگ امپراتور نهاد و تمام بت‌های بتخانه را شکست! وقتی خبر به گوش امپراتور رسید پایه‌های حکومت چندین ساله‌اش لرزید و فرمان داد تا آتش بزرگی فراهم کردند؛ آتشی که ابتدا وانتهای آن پیدا نبود. هرکسی به نیتی تکه‌ای هیزم درآن آتش می‌افکند؛ یکی به امید آنکه بتواند خانه‌ای برای همه و فرزندانش بنا کند، دیگری به امید برومند شدن فرزندانش و آن یکی به امید کار و باری که می‌خواست برپا کند. همه ایمان داشتند که اگر برای حمایت از خدایان سنگی و چوبی‌شان که ابراهیم با تبر تکه تکه کرده تکه هیزمی بر آتش مجازات او بیفزایند خدایانشان آنان را اجابت خواهد کرد. روز اجرای حکم رسید و ابراهیم را با منجنیق کفر بر آتش عشق افکندند. کسی نمی‌دانست خدایی که ابراهیم ازآن دم می‌زند و می‌گوید خالق تمام بت‌های جهان است، خدایی که ابراهیم با او نرد عاشقی می‌بازد درمیان آن شعله‌های انبوه و بی‌پایان نه تنها به یاریش آمده بلکه عاشقانه ابراهیم را درآغوش گرفته و آن آتش عظیم را برایش گلستان کند. آری این است اجر عاشقان بیقرار؛

شب عاشقان بیدل چه شبی در این باشد
تو صنم اگر بیائی در صبح بان باشد

تاریخ را ورق می‌زنیم ؛ قرن‌ها این داستان آتش گلستان می‌گذرد؛ این‌جا ایران است، سال‌هایی که جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران آغاز شده و مردم نیز همراه با خانه‌های باصفای خرمشهر در آتش جنگ نابرابر می‌سوزند. معلم جوانی است به نام ابراهیم همت که در روستاهای مرزی غرب کشور جان برکفانه تلاش می‌کند تا شعله‌های آتش اختلاف شیعه و سنی را خاموش کند. ابراهیم معلم بود و معلم وار سوخت تا توانست افراد جوان و تازه نفسی را برای گردان اسلام پرورش دهد که هر کدام به تنهائی آرش‌صفت در قلب آتش می‌رفتند و دمار این روزگار دیوسیرتان در می‌آوردند. ابراهیم تنها با تاسی از مولایش اباعبدالله(ع) قدم درمیدان نهاده بود و مانند امام بی‌کفن، سر در راه عاشقی نهاد. روزی که پیکر بی‌سرش را برای همسر و فرزندانش آوردند کسی آن پیکر خونین را نمی‌شناخت.

باز هم کتاب قطور تاریخ را ورق می‌زنیم . در همان روزگار جنگ مردی است ابراهیم نام که در جبهه‌های نبرد به مصاف صدامیان رفت و پهلوان‌گونه به فیض عظیم شهادت رسید؛ نامش ابراهیم هادی است.

و باز تاریخ را ورق می‌زنیم؛ دوباره ابراهیم نامی است. کودکی و نوجوانی‌اش را در حرم مولایش حضرت علی بن موسی الرضا(ع) گذرانده، این پنج سالگی گرد یتیمی بر سرش نشسته، ۱۲ساله که می‌شود به حوزه علمیه راه یافته و علوم دینی را می‌آموزد و در کنار درس و تحصیل، دست‌فروشی می‌کند تا بار مالی زندگی را بر دوش کشد. بعدها در بزرگ سالی حضرت مولی ثامن‌الائمه(ع) توفیق خادمی در حرم را آرزویش می‌کند و سال‌ها بعد به ریاست جمهوری می‌رسد؛ ابراهیم رئیسی این نخستین ساعات ریاست جمهوری عاشقانه برای اسلام و تحقق اهداف اسلامی قدم برمی دارد تا روزگاری که پیکرا‌ربا اربایش درمیان کوه‌های شمال شرقی پیدا می‌شود. او نیز با تاسی از حضرت ابالفضل العباس(ع) به آقای محبوبش می‌رسد.

رسم عاشقان حضرت دوست این‌گونه است که در راه عاشقی جان و سر و دل را باهم تقدیم معشوق می‌کنند. رسم عاشقان حضرت دوست فنا شدن در وجود اوست؛ اینکه با تمام وجود در راه دوست فنا شوند و حتی اثری از پیکر و جسم خاکی باقی نماند. اینکه با تمام وجود بخوانند در راه احدیت چیزی نبوده‌اند. اصلا رسم عاشقی چنین است؛ اینکه تمام وجودت پر از معشوق شود و از خود جسمانی چیزی باقی نماند. ابراهیم رئیسی و یاران با وفایش این‌گونه در راه معبود بی‌انتها فانی شدند. انگار قانون تاریخ است که تمام ابراهیم‌هایش در آتش عاشقی بسوزند و از وجود دنیایی آنها باقی نماند. اینکه در راه دوست سر دهند، اینکه چنان در دریای بی‌انتهای حضرتش غرق شوند که تنها نشان‌های اندکی از آنها بماند. مثل انگشتری خونین که آن هم یادگار دوست بود. کاش می‌توانستیم رسم عاشقی را این‌گونه به جای آوریم ، می‌توانستیم ابراهیم‌وار به مصاف نابرابری‌ها رفته و تنها سرانگشتی یادگار بماند، اما ابراهیم وار مردن، زیستن ابراهیم گونه می‌خواهد؛ اینکه تمام نفسانیات را زیر پا نهی، حتی سر را زیر پا بگذاری بابت معراج. زیرا به راستی عروج و رسیدن به حضرت دوست شیرین است. کاش می‌توانستیم ابراهیم گونه، لبیک بگوئیم و تمام وجود پست دنیا را در آتش عشق بسوزانیم تا در سرزمین عرفات در پیشگاه امام‌مان حضرت اباعبدالله(ع)و حضرت قمربنی‌هاشم (ع) سربلند شویم ؛ کاش وقتی به پابوسی امام رضا(ع) مشرف می‌شویم درکنارضریح آقا مثل سردار سلیمانی و ابراهیم رئیسی عاشقانه زار بزنیم تا برات شهادتمان راآقا امضا کند. کاش مردان تاریخ را، ابراهیم های سرزمین‌مان را که برای ما به آتش زدند و دم برنیاوردند را تا زمانی‌که هستند بشناسیم و قدردانشان باشیم . کاش قدر حضرت ولی امر، این پدر معنوی سرزمین‌مان را بدانیم که در تمام زلزله‌های سخت روزگار با اتکا به خداوند پشت کشور ایستاده و سکان کشتی میهن را به دست گرفته است. کاش قدر این رهبر فرزانه را بدانیم که پیام تمام ابراهیم‌ها همین است که پشت ولایت باشیم.

دیپلمات‌ها هم شهید می‌شوند

فاطمه زهرا بهزادی

این بار من نیستم که قصد نوشتن دارم،

بلکه قلبِ بیقرارِ قلمِ است که با تمام ناتوانی‌هایش به شور افتاده برای از تو گفتن؛

هرچند می‌داند که قاصر است در این کار؛ اما می‌خواهد کمی زخم‌هایش را التیام بخشد و نوشتن از تو تسکینی شود بر دردهایش؛

تویی که‌امیرِ غیرت بودی،
امیرِ عزت،
امیرِ صلابت.
تو صدای کودکان غزه بودی،
حامی بیمارانِ پروانه‌ای،
تو دفاع قاطعانه‌ای بودی در برابر ظلم،
تویی که «با صدای بلند» یادآور شدی حقوق بشر فقط در حد شعار است و در عمل کسی معتقد به آن نیست.
تویی که گفتی تاریخ از ما خواهد پرسید در کدام سمت‌ایستاده‌ایم!..
تویی که مقتدرانه اسرائیل را دولتی نامشروع خواندی و گفتی اشغالگری بیش نیست و گذرِ زمان به آن مشروعیت نخواهد بخشید.
تویی که بارها «با صدای بلند» ذات مبتنی بر تجاوز و نسل کشیِ رژیم اشغالگر را فریاد زدی.
تو تجسم میدان و دیپلماسی بودی،
و نشان دادی می‌شود دیپلمات بود و مرد میدان؛
تویی که حتی به اندازه یک قدم اجازه تحقیر به خاک سرزمینت را ندادی.
تویی که به این مرز و بوم عزت بخشیدی و ثابت کردی حق ایران همواره صف اول است.
و وای بر ما اگر مانند خودت با «صدای بلند» از تو نگوییم،
حامی مظلومان نباشیم،
و اجازه دهیم اسطوره‌هایی دروغین در ذهنِ فرزندانمان نقش ببندند در حالی که با بزرگ مردانِ سرزمینِ خود بیگانه‌اند.
وامان از این اسطوره‌های افسانه‌ای مورد ستایش؛
که حقیقت چیز دیگریست.
و حال
این ماییم که باید پاسخگوی تاریخ باشیم.
و اکنون من مانند تو «با صدای بلند می‌گویم»
اسطوره واقعی حامی مظلوم است،
مجاهد است و مقاوم،
در برابر ظلم می‌ایستد و از ظالمان هراسی ندارد؛
غیرت ملی دارد و عزت کشورش را خدشه‌دار نمی‌کند،
امیرِ اخلاق است و نجابت دارد،
و ذره‌ای از آرمان‌هایش عقب‌نشینی نمی‌کند.
«با صدای بلند می‌گویم»
غیرت را به فرزندانمان خواهیم آموخت
و عکس تو را در قلب‌هایشان قاب خواهیم کرد.
ما داستان‌های اسطوره‌ایی همچون تو را در گوش فرزندانمان خواهیم گفت که سراسر ایستادگی و آزادگی و اخلاق‌اند.
مانند تو می‌گویم «از بین بردن مقاومت توهمی بیش نیست»
امیرِ غیرت،
مردِ میدانِ دیپلماسی،
تو نشان دادی دیپلمات‌ها هم شهید می‌شوند اگر حسینی باشند و از مکتب خمینی.
اسطوره همیشگی قلب‌هایمان خواهی ماند وزیرِ مقتدر؛
کاش بودی و بازهم صدای کودکان غزه می‌شدی،
دلمان برای «با صدای بلند» گفتن‌های مقتدرانه‌ات که موجب غرور و فخرمان می‌شد تنگ می‌شود...

کامران پورعباس

نگاهی به مجاهدت‌های سردار حاجی‌زاده

از پیشگامان و بنیانگذاران صنعت موشکی ایران

۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳، در آیینی نشان فاطمی به تجلیل از سردار امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده هوافضای سپاه به پاس تحقق وعده صادق در حرم حضرت معصومه(س) اهدا شد و این وی تجلیل به عمل آمد.

این آیین همزمان با دهه کرامت و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد مشرف معاون فرهنگی آستان حرم حضرت معصومه(س) برگزار شد. در این لوح عبارت نورانیِ «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه» نقش بسته و می‌درخشد.

به این ترتیب سردار حاجی‌زاده به عنوان نخستین فرمانده نیروی هوافضای سپاه منصوب شد و کماکان مسئولیت فرماندهی این نیرو را برعهده‌دارد.

نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افتخارآفرینی‌های عظیم و شگفت‌انگیز و بی‌نظیری خلق نموده است که همگی آنها با فرماندهی میدانی و نظارت‌های دقیق و همه جانبهٔ سردار حاجی‌زاده محقق گردیده‌اند که این جملهٔ آنها می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- عملیات بی‌نظیر وعده صادق در فروردین ماه ۱۴۰۳ به عنوان پاسخ پشیمان‌کننده به توطئه‌ها و خیانت‌های رژیم اشغالگر قدس این جمله حمله به کنسولگری ایران در سوریه بر خلاف قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی و به شهادت رساندن سردار رشید و فداکار اسلام، سرلشکر پاسدار محمدرضا زاهدی در کنار همرزم بزرگوارش سردار محمدهادی حاج رحیمی و یاران شان. این عملیات که نیروی هوافضای سپاه نیز نقش مهمی در آن داشت، دروازه‌های جهنم را به روی صهیونیست‌های خونخوار و جنایتکار و تروریست و کودک‌کش گشود و روند افول و سقوط و در سراشیبی نابودی قرار گرفتِ رژیم اشغالگر قدس را سرعتِ خارق العاده‌ای بخشید.

و...

نقش سردار حاجی‌زاده
در تأسیس یگان موشکی ایران

در مورد عملکرد و سوابق فوق‌العاده درخشان و پرافتخار و غرورآفرینِ سردار حاجی‌زاده که گوشه‌ای از آنها را نیز ما ذکر کردیم ، همگان مطالب زیادی شنیده‌اند، اما شاید کمتر کسی بداند که سردار این همان عنفوان جوانی این یاران شهید حسن تهرانی مقدم پدر موشکی ایران بوده است و از پیشگامان و بنیانگذاران صنعت موشکی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

۲۳ دی ۱۳۹۸، پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در گزارشی با عنوان «بازخوانی نقش سردار حاجی‌زاده در تأسیس یگان موشکی ایران» نوشت:

«با آغاز جنگ تحمیلی، رژیم بعث صدام علیه جمهوری اسلامی ایران، طولی نکشید که شهرهای همجوار مرزی در معرض موشک‌باران دشمن قرار گرفت. در اولین گام، ارتش بعثی، شهر دزفول را تنها ۱۷ روز پس از آغاز جنگ (۱۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) هدف راکت‌های فراک۷ قرار داد. با اصابت اولین راکت به شهر دزفول، ۷۰ نفر شهید و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند تا صدام در همان وهله نخست، جنگ را وارد فاز نابرابر کند.

روند موشک‌باران و راکت‌باران شهرهای مختلف کشورمان تا سال ۶۲ یعنی ۳ سال پس از آغاز جنگ تحمیلی ادامه داشت و در طی این مدت، بیش از ۶۵ فروند راکت و موشک در انواع مختلف فقط به شهر کوچک دزفول اصابت کرد. در این شرایط و در طول این سال‌ها، شهرهای مختلف کشورمان زیر آتش وقت و بی‌وقت موشک‌ها و راکت‌های بعثی بود؛ گاهی اوقات موشك بالستیك اسکاد شلیك می‌کردند، گاهی اوقات هم با راکت و آتش سنگین توپخانه‌های برد بلند، شهرها و مناطق مرزی کشورمان را تخریب کرده، بسیاری را به شهادت رسانده و جمع کثیری از مردم غیرنظامی را مجروح و زخمی می‌کردند.

در چنین شرایطی، همزمان با رشادتهای نیروی هوائی ارتش، توپخانه سپاه هم اگر چه برد خمپاره‌ها و توپ‌هایش آن‌قدر بلند نبود، اما هر از گاهی با توانی که در اختیار داشت، پاسخ موشکباران‌ها را می‌داد، اما این برای پایان دادن به حملات موشکی گسترده بعثی‌ها کافی نبود، لذا باید فکری اساسی‌تر برای پاسخ به این موشک‌باران‌ها می‌شد. از این رو در ۲۶ بهمن ماه ۶۲، برای نخستین‌بار و پس از این ماه‌ها شلیك منوچ بر فراز شهرهای بصره، خانقین و برخی دیگر نقاط شهری در مرز دو کشور، توپخانه سپاه پاسداران با موافقت امام خمینی و مشروط بر اینکه قبلاً از آتش گشودن به سوی مراکز نظامی ارتش بعثی در برخی شهرها، چند روز قبل موضوع حمله در روزهای آتی را به مردم آن شهرها در عراق اطلاع‌رسانی کند، به سوی مراکز نظامی عراق در شهرهای مرزی به خصوص بصره و خانقین آتش گشود تا اولین پاسخ ایران به راکت‌باران‌ها و موشك‌باران‌های رژیم بعث داده شود؛ اما این اقدام هم باعث توقف کامل موشك‌باران‌ها نشد تا اینکه مقامات عالی‌رتبه نظامی کشور و شورای عالی امنیت ملی تصمیم بزرگ و مهمی گرفتند که سرنوشت جنگ و حتی سرنوشت آینده توان نظامی ایران را تغییر داد. فرماندهان سپاه پیشنهاد دادند موضوع موشك‌باران‌ها باید در همان سطحی که رژیم بعث کار می‌کند، پاسخ داده شود اما وقتی به داخل کشور نگاه می‌کردند هیچ موشك و یا حتی راکت درخوری برای شلیك به سوی دشمن در کشور پیدا نمی‌شد، حتی زیرساختی هم برای این کار وجود نداشت.

بر همین اساس بود که شورای عالی امنیت ملی تصمیم گرفت، ۱۳ نفر از یگان توپخانه سپاه به فرماندهی «حسن تهرانی مقدم»، برای گذراندن آموزش نظامی عازم کشور سوریه شوند تا بتوانند پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، اولین یگان موشکی ایران را راه‌اندازی کنند. طبق آن تصمیم، محسن رفیق‌دوست نیز به عنوان وزیر وقت سپاه، مسئولیت تجهیز اولین هسته یگان موشکی سپاه را برعهده گرفت تا این‌گونه اولین قدم برای تشکیل یگان موشکی با هدف آموزش شلیك و به‌کارگیری موشك به منظور دادن پاسخ موشکی به حملات موشکی و راکتی ارتش بعثی صدام ، در ایران برداشته شود. حسن تهرانی مقدم، جوان خوش‌فکری بود که فرماندهی توپخانه سپاه را هم برعهده داشت؛ لذا او به همراه ۱۲ نفر دیگر و ۲ مترجم زبان عربی، برای اعزام به دوره آموزشی شلیك موشك انتخاب و پنج‌شنبه ۳ آبان ماه سال ۶۳ این گروه راهی سوریه می‌شوند.

کلاس‌ها و گروه‌های مختلفی تشکیل شد که فرماندهی سکو، مونتاژ و بارگیری موشك، تزریق سوخت، استقرار موشك و نصب کلاهك، نصب سرجنگی، گروه هواشناسی، گروه تست و... از جمله گروه‌ها و کلاس‌هایی بود که شکل گرفت. اما به اندازه همه این کلاسها به طور مجزا نیروی ایرانی در تیم نبود و فقط همان ۱۳ نفر باید همه این دوره‌ها را می‌گذراندند، لذا مقرر شد که در ۲ وعده صبح تا ظهر و ظهر تا غروب، کلاس‌های مختلف تشکیل شود و آن ۱۳ نفر هر کدام در چند کلاس آموزشها را فرا بگیرند. به این ترتیب بود که آموزشها از ۱۲ آبان ماه سال ۶۳ در پادگان تیپ ۱۵۵ موشکی ارتش سوریه در دمشق آغاز شد. موضوع آموزشها، شلیك موشك غول پیکری به نام اسکاد بی‌بود، موشکی که تاکنون هیچ کدام از اعضای تیم ایرانی نمونه آن را حتی از نزدیك ندیده بود و این، کار را کمی دشوار کرد. اما با وجود همه مشکلات، حسن تهرانی مقدم و تیمش، آموزشهای لازم را فراگرفته و جزوه‌های فراوانی که حاصل چند ماه آموزش مستمر و فشرده بود، از فرآیندهای مختلف تست، آماده‌سازی، پرتاب و... تهیه کردند. دوره سه ماهه آموزش موشکی به پایان رسید و افسران موشکی جمهوری اسلامی ایران، ۱۱ دی ماه سال ۶۳ راهی تهران شدند. تیم ۱۳نفره موشکی از تهران به کرمانشاه منتقل شدند تا در پادگان شهید منتظری کاری بس بزرگ را بنا بگذارند یعنی آغاز فاز عملیاتی «تیپ موشکی حدید».

این تیپ را «امیرعلی حاجی‌زاده» که آن روزها افسر جوانی این یگان توپخانه سپاه بود، در غیاب افسران جوان موشکی در پادگان شهید منتظری راه‌اندازی کرد تا وقتی حسن تهرانی مقدم و تیمش به ایران بازمی‌گردند، سازمان و کار و بسترهای لازم برای آغاز فعالیت اولین تیم موشکی سپاه فراهم باشد.

از این زمان به بعد، ایران و یگان موشکی در سطح بالاتری این آمادگی برای رویارویی با موشک‌باران‌ها بود. به گفته محسن رفیق‌دوست وزیر وقت سپاه: «زمانی‌که من برای اولین بار از لیبی قول موشک را گرفتم، شهید تهرانی‌مقدم و سردار حاجی‌زاده را برای آوردن این موشک‌ها به لیبی اعزام کردم ؛ وقتی آنها موشک‌ها را به فرودگاه آوردند، یکی از موشک‌ها را از من گرفتند تا با مهندسی معکوس، موشک تولید کنند.» حالا با رشادت و درایت افسران جوان سپاه، همه چیز فراهم شده بود تا ایران در جبهه‌های نبرد با دشمن بعثی، یك شوك بزرگ به ارتش متجاوز و همدستانش در غرب وارد کند.»

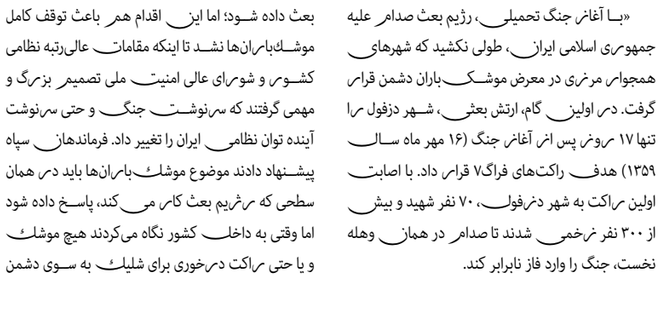

یک شهید، یک خاطره

جنگِ اصلیِ ما...

مریم عرفانیان

تا خبردار شدیم محمود مجروح شده و در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری است، پدر و مادر و خواهران همه به‌اتفاق رفتیم تهران. وقتی وارد بیمارستان شدیم، محمود گفت: «چرا این‌همه راه تا تهران اومدین؟»

با دیدن حال‌وروز محمود، خیلی ناراحت شدم وگریه کردم. اتاق به خاطر ملاقات‌کنندگان شلوغ شده بود. محمود، چند دقیقه بعد، از همه خواست بروند. خدا خدا می‌کردم به من نگوید که تو هم برو. وقتی همه رفتند، رو به من پرسید: «شما چرا نمی‌ری؟»

در جوابش گفتم: «من هنوز می‌مونم.»

محمود دوباره پرسید: «چراگریه می‌کنی؟»

با دلسوزی گفتم: «محمود! واقعاً این‌همه جراحت برای شما کافی نیست؟»

در جوابم خیلی آرام گفت: «نه! این‌ها که چیزی نیست. انگار که اصلاً ما نمی‌جنگیم. جنگِ اصلیِ ما با اسرائیل هست...»

بر اساس خاطره‌ای از شهید محمود کاوه
راوی: همرزم شهید

مقاومت در فضای مجازی

ماجرای حضور ابراهیم رئیسی در جمع رزمندگان حزب‌الله لبنان

سایت العهد، از رسانه‌های متعلق به حزب‌الله لبنان، برای نخستین بار تصاویری از حضور رئیس‌جمهور شهید سیدابراهیم رئیسی در میان رزمندگان مقاومت اسلامی در جنوب لبنان منتشر کرد.

این رسانه طی یادداشتی به قلم «لطیفه الحسینی» متنی را بر این تصاویر نگاشته است که ترجمه فارسی آن به این شرح است:

«رئیس‌جمهور ایران، آیت‌الله شهید سید ابراهیم رئیسی در طول زندگی‌اش مشتاق بود تا هر کاری که ممکن است برای خط مقاومت انجام دهد. حمایت از مجاهدینی که در جنوب لبنان و به طور کلی در فلسطین به مقابله با دشمن اسرائیلی می‌پردازند، برای مرحوم سید از آغاز فعالیت سیاسی تا زمان شهادتش، یک دکترین ثابت اسلامی بود.

رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۹۵ رئیسی را به تولیت آستان مقدس رضوی در مشهد منصوب کردند. او سه سال در این سمت باقی ماند و پس از آن قبل از ریاست جمهوری اسلامی، رئیس قوه قضائیه شد.

وی به عنوان رئیس حرم متبرکه در سال ۲۰۱۸ از لبنان دیدن کرد. رئیسی در این سفر با دبیرکل حزب‌الله، سیدحسن نصرالله ملاقات کرد و در مورد مسائل مقاومت، مقابله دائمی با اشغالگری و هر چیزی که برافراشتن پرچم اسلام اصیل محمدی را مستحکم می‌کرد، صحبت کردند.

آقای رئیسی در این سفر، جنوب لبنان را مورد توجه قرار داد. وی در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۸ به یکی از نقاط مقاومت در اقلیم الطفا حرکت کرد و در آنجا با رهبران میدانی مقاومت اسلامی دیدار کرد.

وی با همراهی مجاهد حاج ابوعلی حجازری (رحمهُ الله) از محل استقرار رزمندگان مقاومت بازدید و از آمادگی آنان بازدید و توضیحاتی را درخصوص سلاح‌های موجود در اختیار آنان شنید.

آگاهان می‌گویند که آقای رئیسی از فداکاری‌ها و دستاوردهای رزمندگان مقاومت در آن زمان تجلیل کرد و از دستاوردهایی که به دست آوردند و هنوز هم انجام می‌دهند قدردانی کرد. او گفت: «...ای مجاهدان برای رضای خدا در برابر دشمنان ایستادید و ان شاءالله آبروی امام رضا (علیه‌السلام) شما را شامل می‌شود و من هر روز برای حضرت سید نصرالله دعا می‌کنم.»

امروز جنوب لبنان دلتنگ یک عاشق و حامی بزرگ آن و مقاومتش است. درگذشت آقای رئیسی تکان دهنده و دلخراش بود، اما قطعاً در روح کسانی که صداقت وفاداری ایشان به خط حسینی و قیام علیه ظلم را احساس می‌کنند، تأثیری ناب خواهد داشت.